



● چهارشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۹۷ ● شماره ۱۰۱۰

حدیث روز

هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد، احسانش بالارش، ترازوی اعمالش سنگین و اعمالش پذیرفته می‌شود.

حضرت علی (ع)، بحار الانوار

در محضر بزرگان

شبیه قبله نما باشیم

حجت‌الاسلام زنجیر درباره اهمیت یاد خدا گفته‌اند:

«عقربه‌های قبله‌نما را ببین که پیوسته لرزان‌اند، مگر زمانی که با قبله همسو باشند. دل آدمی نیز همین‌طور است، لرزان و مضطرب، مگر این‌که با خدا همسو باشد و همواره به یاد خدا باشد.

پیامبر(ص) همواره دلی آرام داشت، چرا؟ چون پیوسته در یاد خدا بود و در تمام نشست و برخاست‌ها یاد خدا می‌کرد. البته نه به این معنا که دائم تسبیح به دست بود، بلکه هر جا می‌خواست کاری انجام دهد، می‌گفت: «اگر یک ولی خدا الان جای من بود چه می‌کرد؟» و یاد خدا به این معناست.»

تارنمای سمت خدا

ریشه ضرب المثل

شمشیر از رو بستن

این عبارت کنایه از مبارزه آشکار است نه پنهانی.

وقتی می‌گویند فلانی شمشیر را از رو بسته است، یعنی اهل حیل و فریب نیست که شمشیر پنهان داشته باشد و از پشت خنجر بزند، بلکه آشکارا مبارزه می‌کند.

عیاران و جوانمردان به دلیل این‌که تشکیلات محرمانه داشتند و به ظاهر کسی آن‌ها را نمی‌شناخت، زمان انجام مأموریت شمشیر را از رو نمی‌بستند بلکه کمربند چرمی را در زیر لباس به کمربان می‌بستند و شمشیر را به حلقه کمربند آویزان می‌کردند طوری که معلوم نشود سلاحی دارند و احیاناً شناخته شوند. اما بعدها که تشکیلات عیاری رونق پیدا کرد، هرگاه که دشمن را ضعیف و ناتوان تشخیص می‌دادند و مبارزه پنهانی را ضروری نمی‌دیدند، بدون هیچ ترسی شمشیر را از رو می‌بستند و دشمن را از پای درمی‌آوردند. این عبارت رفته‌رفته به مرور زمان، به صورت ضرب‌المثل درآمد و در موارد مبارزات علنی و آشکار و به منظور تحقیر طرف مقابل مورد استفاده قرار گرفت.

بر گرفته از «ریشه‌های تاریخی امثال و حکم» نوشته مهدی پرتوی

حکایت

احترام مادر

مردی مشغول طواف خانه خدا بود و مادرش را نیز بر دوش گرفته و طواف می‌داد. در همان حال پیامبر(ص) را دید. از آن حضرت پرسید: «یا با این کار، حق مادرم را به جا آورده‌ام. آن حضرت فرمودند: «خیر! تو با این کار، جبران یکی از ناله‌های او را (به هنگام وضع حمل) هم نکرده‌ای!»

تفسیر نمونه

اندکی صبر

توگانگی!

نیستی و دوست دارم

بی تو رفتارهام

دچار توگانگی شده‌ام

کامران رسول‌زاده



دنیا به روایت تصویر



ای بی‌ای | هنرنمایی تکواندوکاران کره‌ای

دور دنیا

پدربزرگی جوان تر از ستنش



بورده پاندا- پدربزرگ ۶۸ ساله چینی آن قدر جوان به نظر می‌رسد که مردم به او لقب خون آشام داده‌اند. او نه تنها از نظر چهره و اندام، بسیار ورزیده و جوان به نظر می‌رسد بلکه از نظر روحی و انتخاب لباس هم مانند جوان هاست. این موضوع باعث ترس مردم شده ولی مایه خوشحالی خانواده اش است!

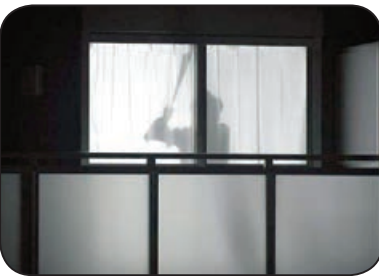
دستگاهی کوچک برای پارک کردن ماشین‌های چندتنی



آدیتی سنترال - پارک کردن ماشین‌های بزرگ و چند تنی برای ماهر ترین راننده‌ها هم کار مشکلی است. اما به کمک یک وسیله کوچک ریلی به نام RVR شما به راحتی می‌توانید ماشین‌های غول پیکر چهار تنی را هم به بهترین شکل

پارک کنید. این دستگاه به پشت ماشین وصل شده و توسط کنترل از راه دور به راحتی ماشین‌های بزرگ را در کوچک ترین فضاها پارک می‌کند.

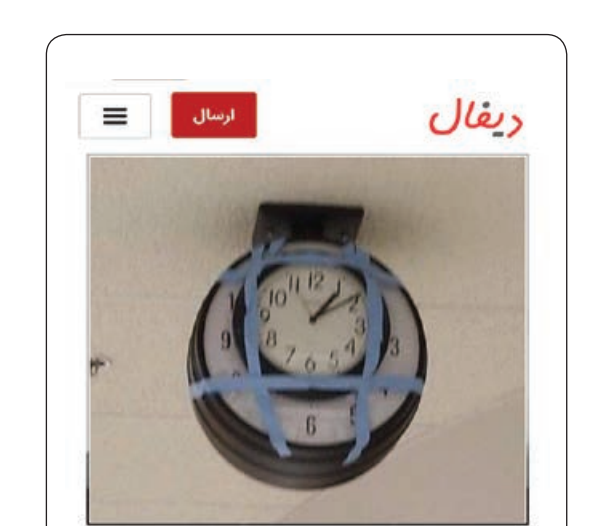
روش خلاقانه ژاپنی‌ها برای محافظت



آدیتی سنترال - هرچند توکیو یکی از امن ترین شهرهای جهان است اما زنانی که تنها زندگی می‌کنند، بیشتر از بقیه در معرض دزدی و تعرض هستند. سیستم ضد سرقت «مردی روی پرده خانه» به تازگی توسط یک ژاپنی طراحی شده است. او با

استفاده از یک دستگاه سایه یک مرد را روی پرده خانه می‌اندازد تا دزدان با دیدن آن، جرئت نکنند وارد خانه‌های زنان تنها بشوند. مجرمان در توکیو معمولاً خانه‌هایی را انتخاب می‌کنند که زنان تنها مستاجر آن هستند.

نیاز طنزی‌ها



ساعت نیمچه هوشمند

نوع: کلی و جزئی، تک‌تک و جفت‌جفت

قیمت: فروش ویژه سال نو

توضیحات:

ساعتی که در عکس می‌بینید اختراع این جانب

است که برای راحتی کار هم‌میهنان عزیز

طراحی و روانه بازار شده است. نحوه کار آن به

این صورت است که در نیمه اول سال ساعت

زیری کار کرده و در نیمه دوم سال، ساعت

دومی را روی آن می‌چسبانیم. مزیت این

اختراع این است که دیگر کسی نمی‌پرسد

«ساعت جدید یا قدیم؟ چون مشخص است

منظور کدام یکی است. (تخفیف ویژه برای

شوهرعمه‌های بانمک فامیل)



تلگراف | شکل‌بامزه‌نشستن برف‌روی شیروانی خانه‌ای در آلمان

پندنیکان



شبکه‌های اجتماعی

* آگه تو یکی از خیابون‌های تهران هیچ کافه‌ای ندیدی، به بالکن ساختمان‌ها دقت کن. آگه نبود احتمالاً رو پشت بوم یک دونه هست. آگه نبود قطعا طبقه منفی سه پاساژ یک دونه هست!

* یعنی چی تکالیف عید رو تو تلگرام می‌فرستن؟ بچه باید تکلیف عید یادش بره تا وقتی ۱۴ فروردین فهمید هیچی ننوشته، غم عالم بیاد تو دلش!

* عجایب زبان فارسی فقط اون مورد که یکی رو «آقای محترم» صدا می‌کنی بهش بر می‌خوره!

* جدا یک جوری از پایان تعطیلات شاکی هستی! انگار از جزایر قناری دل کنیدی و برگشتی. بابا تو که کل تعطیلات از سقف اتاق عکس مینداختی چرا ناراحتی؟!

* کاش منم کوالا بودم و الان دغدغه‌ام این بود که روی کدوم شاخه خوابیدن بیشتر کیف می‌ده!

* دزد زده به خونه طرف، سه تا سرویس طلا برده به ارزش ۲۱۵ میلیون تومن و همچنین ۴۳ هزار دلار پول نقد. حالا اینا هیچی، دزده اومده ماهی سالمون از فریزر برداشته، سرخ کرده با آمیوه گیری هم آمیوه طبیعی گرفته خورده و رفته!

* چای نبات و آب قند رو از ماه‌ا بگیری دیگه هیچی نداریم بدیم مریض بخوره!

مسابقه‌این‌کیه؟

یک هنرمند جهانی

سلام. برای مسابقه این هفته چهره یک هنرمند محبوب دیگه رو انتخاب کردیم. دلیل اصلی انتخاب ایوشون هم خبری بود که دیروز منتشر و کار جدید ایوشون اعلام شد. بیشتر از این راهنمایی نمی‌کنیم، زود دست به کار بشین!

یادآوری روش مسابقه: شما باید تشخیص بدین کاریکاتوره به‌هم‌ریخته چاپ شده کیه و اسم اش رو تا ساعت ۲۳ فردا پنج شنبه برای ما به شماره ۰۹۹۹۰۲۰۰ پیامک کنید. جواب رو شنبه همین‌جا می‌بینید. بین کسانی که جواب درست رو بفرستن، قرعه‌کشی می‌کنیم تا یک نفر برنده معلوم بشه و کاریکاتور برنده رو چهارشنبه هفته بعد با مسابقه بعدی، همین‌جا خواهید دید. خوش باشین همیشه.



از شما

زنجیر محبت

عصری سرد و توفانی بود، وقتی مرد در حال برگشت از سر کار به خانه بود، در جاده پیرزنی را دید که ماشین اش خراب شده بود و از سرما به خود می‌لرزید. پیرزن برای او دست تکان داد و مرد ایستاد. زن گفت: «چندین خودرو از جلوی من عبور کردند ولی کسی حاضر نشد برای کمک به من بایستد و این لطف شمامست.» وقتی مرد لاستیک ماشین را عوض کرد و آماده رفتن شده، زن گفت: «متشکرم، مقدر باید پرداخت کنیم؟» مرد پاسخ داد: «شما هیچ بدهی به من ندارید. من هم در چنین شرایطی بوده‌ام و روزی یک نفر هم به من کمک کرد، همان‌طور که من به شما کمک کردم.»

حدود چند کیلومتر جلوتر پیرزن رستوران کوچکی دید، توقف کرد تا چیزی بخورد. پیش خدمت بارداری از کنار زن عبور کرد که مشخص بود از خستگی به سختی روی پای خود می‌ایستد. وقتی پیرزن غذای خود را خورد، چند برابر هزینه آن را به پیش خدمت داد و او رفت تا باقی مانده پول را بیاورد. وقتی برگشت روی دستمال کاغذی یادداشتی دید که در آن چنین نوشته شده بود: «شما هیچ بدهی به من ندارید. من هم در چنین شرایطی بوده‌ام و روزی یک نفر هم به من کمک کرد.»

نگذاریم از این پس با شروع بهاری جدید زنجیر عشق و محبت تنها به خودمان ختم شود. **مهدی سرمدی، دانشجوی روان‌شناسی**



یاهو! مزرعه‌دار باسلیقه تصویر خودش و گاوش را روی زمین خود طراحی کرده است، چین

از اون لحاظ

چهاردهم فروردین‌های امروزی

محمدامین فرشادمهر | طنز پرداز

راست می‌گویند که زمانه عوض شده؛ یکی از بچه‌های فامیل مان در حالی که روی گردن پدرش رفته بود و زلفانش را بر باد می‌داد، وی را سرزنش می‌کرد که چرا امسال تور اروپا نرفته‌اند و عیدی کسل‌کننده را پشت سر گذاشته‌اند! این در حالی است که بنده با حدود ۵/۵ برابر سن آن کودک، دل در دلم نبود تا ۱۰ صفحه پایانی پیک نوروزی کلاس دوم ابتدایی‌ام را بالاخره تمام کنم و بتوانم با بچه‌های فامیل بازی کنم. البته این که بچه‌های فامیل بعد از گذشت این همه سال همه‌شان زن و بچه دارند و بازی برایشان سخت است تصویر من نبود، به خاطر بیک‌های ما بود که کمی آن‌ها را سنگین می‌گرفتند.

یا مثلاً همین روز سیزده به در؛ همان بچه فامیل مان داشت برای رسیدن به خواسته‌هایش در سال جدید سبزه گره می‌زد. یعنی انواع و اقسام گره‌ها را روی این سبزه‌ها پیاده می‌کرد. سبزه‌ها هم که تمام شد سرراغ چمن‌ها رفت. بعد از چمن‌ها درختان را به هم گره زد. در نهایت همگی‌مان با موهایی بافته شده به منزل برگشتیم. مثلاً روی موهایی بنده برای برآورده شدن آرزوهایش چهل و پنج تا گره زده بود. این که حس کنیدی یکی از موهایتان برای دو زرده شستن تخم مرغ بچه فامیل تان است، چندان حس دلچسبی نیست و ای کاش موقع گره‌زدن بلند بلند آرزوهایش را نمی‌گفت. همه این‌ها در حالی است که همین بشر بند کفش اش را نمی‌تواند گره بزند و مادرش برایش می‌بندد!

بعد از روز سیزده به در هم همان کودک چالش دیگری را در دهنم رقم زد. او از پدر و مادرش خواست که چون حال ندارد به مدرسه نرود. پدر و مادرش نیز چون دیدند دلیل اش برای مدرسه نرفتن منطقی و محکمه‌پسند است موافقت کردند. البته چون ممکن بود کودک از درس‌هایش عقب بماند، پدرش را جای خودش به مدرسه فرستاد. یعنی زمان ما آخرین درجه از پیچاندن این بود که خانواده به ما دیکته بگویند. یا در بعضی خانواده‌های لاکچری دیده می‌شد که دیکته را با دست خط بچگانه جای فرزندشان می‌نوشتند. اما این که کلاً به جای فرزندشان به مدرسه بروند بحث دیگری است. اول فکر می‌کردم دروغ سیزده است اما وقتی صبح چهاردهم پدر بچه را با روپوش و در حالی که کوله‌ای با عکس باب اسفنجی به پشت داشت و ساندویچ نان و پنیرش را در راه مدرسه گاز می‌زد دیدم، دیگر چیزی برابرم تحجب‌برانگیز نبود.

نشر اکاذیب

قلب‌هویجی

به تازگی این عکس با توضیح «عشق مرد چینی به خرگوش‌هایش» در رسانه‌های مختلف منتشر شده است که پس از بررسی متوجه شدیم خبر دروغ سیزده بوده است. اصل داستان عکس این است که آقای چوچانگ از ایالت لیان شامپوی چین یک روز وقتی وارد مزرعه اش می‌شود با این صحنه روبه رو می‌شود. پس از بررسی می‌فهمد این هویج‌ها را یک خرگوش نر برای خواستگاری از خرگوش ماده‌ای به این شکل چیده است. چوچانگ که مجرد بود و از این کار بسیار عصبانی شده بود، پس از عکس گرفتن با هویج‌ها، همه آن‌ها را درون آمیوه گیری ریخته و آب شان را می‌خورد که باعث رودل شده و راهی بیمارستان می‌شود.



ما و شما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، طرح، عکس و هر ایده بامزه و جالب خود را به تلگرام ۰۳۹۱۵۲۰۳۹۲۱۵ یا پیامک ۰۹۹۹۰۲۰۰ بفرستید.

* با عرض سلام بی‌پایان. فرا رسیدن بهار زیبای طبیعت که متقارن و متبرک به ماه‌های رجب المرجب، شعبان المعظم و رمضان المبارک شده عاقبت به خیر شی. **پدرت مهدی** است بر همه عابدان عاشق مبارک باد. * از ظرف آجیل میشه درس زندگی گرفت، مثلاً آگه خوب و بد زندگی رو کنار هم تحمل نکنی و اول همه پسته ها رو بخوری، آخرش با یک مشت تخمه جاپنی تنها می‌مونی!

محمد جواد سلیمی

* ممنونم از مطلب هنرمندان که در صفحه اول زندگی سلام یک شنبه سال گذشته چاپ کرده بودین. عالی بود.

علی کشته‌گر

* با سلام و تشکر از زندگی سلامی های عزیز. این چند روز اخیر زندگی سلام بی روح شده. حدیث و ذکر و شعر بالای صفحه رو کاش برگردونید. باتشکر

آرمین صفری

ما و شما: بنا به درخواست خوانندگان از اول امسال حدیث روزانه را به سبب بازگرداندیم، شعرها هم به تناوب در

ستون پندنیکان چاپ خواهند شد.

* می‌خواستم تولد گل پسرم آقا سجاد رو تبریک بگم. امیدوارم زیر سایه آقا عاقبت به خیر شی. **پدرت مهدی**

* وقتی یکی بهم میگه می‌خوام یه سوالی ازت بپرسم فقط راستش رو بگو، یاد تمام غلطایی که کردم می‌افتم...

مسعود مجنونپور

* باسلام و عرض تبریک سال نو، درباره چهارشنبه سوری، امسال که گذشت، ان شاء...! سال آینده به خاطر داشته باشید از یک هفته قبل از چهارشنبه سوری مطالبی در مورد سنت‌های خوب این شب بنویسید و با روشی که می‌دانید در جوان‌ها شوق به وجود بیاورید تا به طرف سنت‌های زیبا بروند.

* آق کمال! بیابا هم در این هوای بهاری و تمّ تمّ باران، عشق‌قولا نه در و کنیم!

آق کمال: انا حالا خوب رفت! حالا ما که مدّتم شما از آقایون خواننده روزنامه هسّتن، ولی دستم به دامن‌تان کوتاه بین. کاملیا خانم بفهمه شر درست مکنه!